

تاریخ پزشکی در تمدن اسلامی مطالعه موردی بیمارستان عضدی بغداد

حسینعلی تاجیک اسمعیلی

استادیار گروه معارف دانشگاه فرهنگیان

چکیده

مقاله حاضر مطالعه ای توصیفی تحلیلی است که به روش کتابخانه ای به بررسی تاثیرات بیمارستان عضدی بغداد در تحولات تاریخ پزشکی در قرن چهارم هجری پرداخته است. هدف از انجام این پژوهش تبیین تاریخی تحولات پزشکی سده چهارم در بیمارستان عضدی بغداد است. محقق در این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این پرسشهاست که روند تاریخی تحولات پزشکی در بیمارستان عضدی بغداد چگونه بوده است؟ تشکیلات اداری و مالی در بیمارستان عضدی بغداد چگونه بوده است؟ نحوه مدیریت و محتوای علمی و آموزشی بیمارستان عضدی بغداد چگونه بوده است؟ سبک و ساختار معماری این بیمارستان چگونه بوده است؟ نتایج بیانگر آن است که بیمارستان عضدی بغداد نمونه برجسته از تاریخ تحول پزشکی در سده چهارم می باشد. بیمارستان فوق از تشکیلات اداری و مالی بسیار منطقی و کارآمد برخوردار بوده است. بیمارستان مورد نظر دارای تشکیلات علمی و آموزشی و استادان برجسته بوده است. بیمارستان فوق دارای سبک و ساختار معماری جامع بوده است. نگرش حاکم بر مدیریت بیمارستان فوق، از جایگاه اخلاقی و انسانی برجسته ای برخوردار بوده است.

واژه‌های کلیدی: بیمارستان عضدی، قرن چهارم، آل بویه، تاریخ پزشکی.

مقدمه

با ورود آل بویه به عرصه سیاست و اعمال نفوذ در دستگاه خلافت، فضای نسبتاً مناسبی به وجود آمد و پزشکان توانستند به کارهای علمی رو آوردند، عواملی چند سبب شد تا ساخت بیمارستان در دوره آل بویه در نقطه اوج خود قرار گیرد، "اولین علت آن را باید علاقه و اهتمام امرای آل بویه به علوم به خصوص علم پزشکی دانست، چنان که معزالدوله به عنوان اولین قدم در پیشبرد علمی جامعه، اقدام به ساخت بیمارستان در بغداد کرد. رفتار دور از تعصب مذهبی امرای آل بویه با پیروان سایر ادیان، عامل دیگر پیشرفت دانش و شکوفایی در حکومت آل بویه بود. پس از فتوحات مسلمانان و تصرف ایران زمین توسط اعراب، علوم مختلف و به ویژه علم پزشکی و دستاوردهای ایرانیان در زمینه تجهیزات و تاسیسات بیمارستانی به عالم اسلامی منتقل گشت، بدین نحو که با آمدوشد دانشمندان ایرانی به مراکز اسلامی (از جمله دارالخلافه اسلامی) و هم چنین سکونت اعراب در ایران و نیاز ایشان مبنی بر استفاده از علوم درمانگری ایرانیان، به تدریج در سرزمین های اسلامی بیمارستان هایی برپا گردید که در بنای آن ها الگوبرداری مستقیمی از بیمارستان های ایرانی به ویژه تشکیلات و تاسیسات بیمارستان جندی شاپور شده بود. در واقع بیمارستان های این دوره برگرفته از همان سلسله مراتب و ساختارهایی بودند که پیش از آن ها بیمارستان های ایرانی و از جمله بیمارستان جندی شاپور از آن بهره مند بودند، زیرا پزشکان و گردانندگان بیمارستان های اسلامی همان متصدیان و پزشکان بیمارستان های ایرانی بودند. بیمارستان های ایرانی در دوران باستان در امور داخلی و تشکیلات سازمانی خود دارای سلسله مراتب و بخش های مختلفی بودند. این امور و تاسیسات به مرور زمان و با بهره مندی پزشکان ایرانی از دستاوردهای نوین پزشکی حاصل شده بودند. از این میان بیمارستان هایی که در دارالخلافه مسلمین بنا شدند با شرکت و همکاری مستقیم ایرانیان و پزشکان مکاتب درمانگری ایرانی بنیان گذارده شدند و در طراحی ساختار داخلی این مراکز درمانی و مدیریت و طبابت بیماران نیز پزشکان خوزی و جندی شاپوری نقش اصلی و اساسی را ایفا می نمودند. کلمه بیمارستان یا مخفف آن مارستان نیز از زبان فارسی وارد فرهنگ عرب گردید.

بیمارستان هایی که در امور داخلی و سیستم تشکیلاتی به مرحله تحسین برانگیز و قابل قبولی از درمانگری نایل آمدند، بیمارستان هایی بودند که در عهد آل بویه و در مراکز مهمی هم چون فارس و بغداد ایجاد گردیدند و با توجه به اینکه حکمرانان بویه ای رویکرد خاصی به ایران باستان و علوم و دانشمندان ایرانی داشتند، در این زمان الگوبرداری دقیق و بهتری از دستاوردهای پزشکان ایرانی در امور بیمارستانی و مدیریت و تشکیلات و تاسیسات درمانگری به عمل آمده و با توجه به فرآورده هایی که پس از اسلام پزشکان ایرانی و انیرانی در حوزه ساختارهای داخلی بیمارستان ها و ساماندهی امور داخلی بیمارستانی دست یافته بودند، بیمارستان های این دوران در امور آموزشی، درمانگری و تخصص های گوناگون طبی نه تنها از مسببین ظهور عصر طلایی طب و طبابت در این دوران، بلکه زمینه ساز پیشرفت های مهم در امور بیمارستانی در عصر اسلامی گردیدند. در واقع علم طب هم مانند علم نجوم از نخستین فنونی است که در بین مسلمانان رواج یافت.

شناخت جایگاه پزشکی در زمان آل بویه به عنوان حلقه استمرار پیوند دانش پزشکی پیش از اسلام به دوران اسلامی از اهمیت به سزایی برخوردار است. حمایت های بی دریغ امرای آل بویه به خصوص عضد الدوله موجبات ارتقای سطح بهداشت و درمان جامعه را به همراه داشته است که منجر به جذب دانشمندان و پزشکان برجسته ای بود که بدون توجه به مشکلات گوناگون، به بهترین وجه به امر پزشکی و حتی انتقال اطلاعات طبی خود از طریق تهیه کتاب و حفظ آن ها به صورت تالیف، ترجمه چنان کارنامه درخشانی از خود به جای گذاشتند و از جهتی نیز در فنون درمانی و داروسازی به کشفیات تازه ای دست یافتند. دولت مردان آل بویه هم چنین از ساخت بیمارستان نیز غافل نمانده و در شهرهای مهمی چون بغداد، اصفهان و شیراز که

اصلی‌ترین مراکز تحت حکومت آل بویه بودند، مراکز درمانی تاسیس کردند که ضمن درمان بیماران، مراکز برای تحقیق و مطالعه پزشکان نیز به شمار می‌رفته است. در این میان بغداد به‌عنوان پایتخت جهان اسلام در شکل‌گیری این مراکز، جذب دانشمندان و طبیبان نقش مهم‌تری ایفا می‌کرد. حضور پزشکانی که از سراسر جهان اسلام راهی بغداد می‌شدند در کنار تشویقی که از سوی امرا به‌خصوص عضدالدوله نسبت به آنان به عمل می‌آمد، پیشرفت علم پزشکی را صدچندان می‌کرد. هدف از این پژوهش تبیین تاریخی تحولات پزشکی سده چهارم در بیمارستان عضدی بغداد است.^۱ مسأله اساسی مقاله حاضر بررسی تاثیرات بیمارستان عضدی بغداد در تحولات تاریخ پزشکی عراق در قرن ۴ است که تبیین و تشریح مراحل تأسیس بیمارستان عضدی بغداد از زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و علمی شکل‌گیری آن گرفته تا تبیین ابعاد مجهول و تحقیق نشده مربوط به این بیمارستان از نظر سازمان اداری و مالی و علمی و آموزشی و..... در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بیمارستان‌های عضدی

عضدالدوله پس از اینکه توسط رکن‌الدوله به شاهی نشانده شد به عمارت و آبادانی در پایتخت خود شیراز پرداخت. وی قبل از عزیمت به بغداد و جدال با فرزند معزالدوله برای تسلط بر مرکز خلافت در شیراز بیمارستان بزرگی بنا کرد، که مورخین تاریخ بنای آن را در حدود ۳۶۲-۳۶۰ ق. قلمداد نموده و از فعالیت آن یاد کرده‌اند.^۱ این بیمارستان وابسته به دانشگاه و مرکز آموزشی آن شهر بوده و درواقع خود دانشگاهی بود که در آن فلسفه، نجوم، طب، شیمی و ریاضیات تدریس می‌گردید و دارای کتابخانه‌ای بود که به قول مقدسی همه‌گونه کتاب که تاکنون تألیف شده در آن موجود بود و همچنین گزارش می‌دهد که پوشاک‌های برد [شیراز] و بیمارستان آن مشهور است و بیمارستان مذکور با موقوفات بسیار مجهز به ابزار و آلات و پزشکان زبردست و پرستاران و موجب گیران بوده که «مانند آن را در هیچ جای نمی‌توان یافت.»^۲

عضدالدوله که دست به کار بیمارستان در قلمرو خود گشته بود، تنها به پایتخت باشکوه خود، شیراز بسنده نکرده و در نقاطی دیگر همچون اصفهان نیز با تأسیس بیمارستان شیراز دست به عمارت بیمارستانی زد. به گزارش مقدسی، این بیمارستان همچون بیمارستان شیراز از مسجد جامع دور بود و در حالی که درباره‌ی بیمارستان شیراز می‌نویسد «بیمارستانی با موقوفات بسیار بود با وسایل مجهز و پزشکان حاذق و پرستاران و این بیمارستان از مسجد جامع اصفهان دور و بیمارستانی مجهز بود که پزشکان و پرستان ماهر و موجب بگیریانی در آن مشغول به کار بودند.»^۳

با تصرف بغداد توسط عضدالدوله (۳۶۷ ق.) و سلطه یافتن بر امور مرکز خلافت اسلام و خلفا، وی در آنجا نیز دست به کار بنای بیمارستان مجهزی همچون بیمارستان شیراز گردید. بیمارستان عضدی بغداد در سال ۳۶۸ ق. / ۹۷۹ م. و در جانب غربی بغداد اندکی بالاتر از محلی که قصر در آنجا قرار داشت، بنا گردید.^۴ ابن ابی اصیبه در مورد بنای بیمارستان عضدی بغداد می‌آورد که: «برخی گویند رازی در زمره‌ی کسانی بود که برای بنای بیمارستان عضدی جمع شدند و عضدالدوله در مورد مکانی که

ابوالعباس معین‌الدین ابی‌الخیر زکوب شیرازی، شیرازنامه، به کوشش اسماعیل واعظ جوادی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۰، ص ۵۱.

جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، امیرکبیر، ص ۶۱۰؛ الگود، سیریل، تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه‌ی باهر فرقانی،^۲

امیرکبیر، تهران، ۲۵۳۶ شاهنشاهی، ۱۳۵۲، ص ۲۴۹.

مقدسی، ابوعبدالله محمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه‌ی علی نقی منزوی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۲۴، ج ۲،^۳

ص ۶۴۲-۶۶۸.

مقدسی، همان، ۱۳۶۱، ص ۶۴۲.^۴

مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۶۴۲.^۵

می‌بایستی در آنجا بیمارستان را احداث کند با وی مشورت کرد و رازی به برخی از غلامان دستور داد تا قطعاتی از گوشت را در نواحی مختلف بغداد بیاویزند و سپس جایی را مشخص کنند که گوشت به سرعت در آن تغییر ماهیت نداده و بو نمی‌گیرد. پس آن مکان را برای آن کار در نظر گرفت.^۶

وی می‌افزاید که: «... کمال الدین ابوالقاسم بن ابی تراب کاتب بغدادی مرا گفت: عضالدوله وقتی بیمارستان عضدی را بنا کرد در احوال اطبا تحقیق نموده (در بین بیشتر از صد طبیب) و دانست که رازی از همه دانشمندتر است. بنابراین او را رئیس (ساعور) بیمارستان عضدی نمود. ^۷داستان مزبور با وجود آنکه در بسیاری از کتب ذکر شده است، نمی‌تواند حقیقت داشته باشد زیرا آخرین تاریخی که برای مرگ رازی گفته شده است پنجاه سال زودتر از تاریخی است که عضالدوله تصمیمی به ساختن بیمارستان مزبور گرفت. ابن ابی اصیبعه نیز در مورد داستان بنای بیمارستان عضدی بغداد و دست داشتن رازی در محل بنا، تردیدی نموده و می‌آورد که: به نظر من آنچه صحیح می‌باشد، آن است که زمان رازی پیش از عضالدوله بوده و رازی در بیمارستان قبل از تجدید بنای آن توسط عضالدوله رفت و آمد داشته است.^۸»

باری- همان گونه که از سخن ابن ابی اصیبعه نیز برمی‌آید- برخی از پژوهشگران عمارت بیمارستان عضدی بغداد را به نوعی بازسازی و یا تکمیل کننده‌ی ساختمان بیمارستانی می‌دانستند که پیش از آن بنا شده بود. به این ترتیب که «در سال ۳۲۹ق. بجکم سردار ترک و امیرالامرای بغداد به پیشنهاد سنان بن ثابت پزشک معروف بغداد در کنار غربی دجله بر روی تپه‌ای زیبا شروع به ساخت بیمارستانی نمود که البته در این کار موفق نشده و کار ساختمان ناتمام ماند و مدت‌ها بعد عضالدوله آن را از نو ساخت.»^۹ بنابراین "برخی ایجاد بیمارستانی که با نام «بیمارستان عضدی» معروف گردید را مسبوق به سابقه دانسته و مدعی وجود بیمارستان در محل مذکور می‌نمایند و این شاه بویه‌ای را تنها احیاکننده و تکمیل کننده‌ی بنای نامبرده معرفی می‌کنند.^{۱۰} البته همان گونه که در بالا دیدیم، ابن ابی اصیبعه نیز در توصیفی که در مورد بنای بیمارستان و دخالت رازی در آن می‌نماید، می‌آورد که: «رازی در بیمارستان، قبل از تجدید بنای آن توسط عضالدوله، رفت و آمد داشته است.»^{۱۱} این جمله هرچند نشانگر اعتقاد ابن ابی اصیبعه به وجود بیمارستانی و فعالیت آن قبل از عضالدوله داشته است اما با وجود این، نویسنده هیچ گاه به وجود بیمارستان (در همان مکانی که بیمارستان عضالدوله ساخته شد) قبل از اقدام عضالدوله به ساخت بیمارستان موردنظر اشاره‌ای نکرده و احتمالاً منظور نویسنده‌ی طبقات الاطباء از بیمارستان بغداد بیمارستانی می‌باشد که توسط منصور و یا هارون بنا شده بود و در زمان واثق دچار آتش سوزی بزرگی گشته و مناطق بزرگی از آن از بین می‌رود. در حقیقت همان طور که برخی منابع تاریخی نیز اشاره دارند، عضالدوله در بغداد بیمارستان‌هایی را که در گذشته بنا شده و رو به ویرانی رفته و یا تکمیل نشده بود را مرمت و کامل نمود.^{۱۲}

ابن جبیر که در سال ۵۸۰ از بغداد دیدن کرده، در سفرنامه‌ی خود در این باره می‌نویسد: «بیمارستان مشهور میان محله شارع و باب البصره قرار دارد^۶ و آب دجله در بیمارستان جریان دارد». رحله ابن جبیر، بی‌تا، ص ۱۸۰؛ الگود، همان، ۱۳۵۲، ص ۲۳۳.

ابن ابی اصیبعه، همان، ۱۳۴۹، ص ۳۰۹.

ابن ابی اصیبعه، همان، ص ۳۱۰.

الگود، همان، ۱۳۵۲، ص ۲۳۳.

الگود، همان، همان جا.^۱

مستوفی، حمدالله بن ابی بکر بن احمد، تاریخ گزیده، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۳۴۴؛ آدم منز، تمدن اسلامی در^{۱۱} قرن چهارم هجری، ج ۲، ترجمه‌ی ذکاوتی قراگزلو، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶، ص ۱۱۷-۱۱۸.

مستوفی، همان، ۱۳۶۳، ص ۴۱۶.

اما هیچ یک از منابع به بیمارستان عضدی به عنوان بیمارستانی که قبلاً به صورت ناقص موجود بوده و عضالدوله تنها تکمیل بخش آن بوده باشد، اشاره‌ی مستقیمی ندارند. در واقع با بنا شدن بیمارستان عضدی که مدت سه سال به طول انجامید- در مکانی که شهر قدیمی و مدور بغداد درست پشت سر آن واقع شده و در مقابل دجله به سوی خلیج فارس پیش می‌رفت و در سمت چپ آن دروازه‌ی خراسان و جاده‌ی اصلی ایران که از روی پل بزرگی می‌گذشت و از وسط بازار یحیی رد می‌شد و در سمت چپ قصر زبیده و گورستان باب‌الدیر قرار داشت که از آن میان قبر «معروف کرخی» هنوز باقی است و نشان می‌دهد که حد جنوبی بیمارستان کجا بوده است.^{۱۳}

مرکز آموزشی پزشکی از بخش غربی شهر به بخش شرقی آن انتقال پیدا کرد و از آن پس دیگر مطلبی در تواریخ راجع به بیمارستان قدیمی بغداد که دچار سانحه‌ی آتش سوزی گشت، دیده نمی‌شود و با اینکه احتمالاً با ساخته شدن بیمارستان جدید، بیمارستان قدیم به کلی از بین نرفت و همچنان به معالجه‌ی بیماران بی‌بضاعت و مردم فقیر شهر اختصاص یافت، اما تجهیزات و پزشکان شاغل در بیمارستان عضدی رونقی بدین بیمارستان داد که دیگر توجه عموم و خواص به این نقطه جلب گردید و بیمارستان قدیم بغداد اندک اندک از رونق افتاد. باری، عضالدوله که به عمران و تأسیسات عام المنفعه در کشور علاقه داشته و بیمارستان‌ها، پل‌ها و بناهایی که سود همگانی داشت را بنا نمود، دستور داد در نزدیکی بیمارستان در محله‌ی دروازه‌ی بصره بازاری ساختند و آن را وقف بیمارستان که دارای زیربنایی به مقیاس بیست و پنج هزار آجر بود، نمودند. علاوه بر اینها املاک و اموال بسیاری را به عنوان منبع درآمد، وقف بیمارستان کردند.^{۱۴} همچنین در بیشتر اراضی پیرامون بیمارستان که به «قصر الخلد» معروف بود، باغ‌ها برای بیمارستان احداث کردند و مال فراوانی صرف آن نمودند. آمار ذکر شده حاکی از آن است که «سالانه هزار دینار وقف بیمارستان بود» و چنان شد که به هنگام اتمام آن در سال ۳۶۸ق. به حدی دارای تجهیزات بود که «در جهان از نظر نظم و ترتیب بی‌همتا» و «بیان از شرح آن ناتوان است»، و تا سده‌ها بعد همچنان مورد وصف مورخین گشت.^{۱۵}

آمده است که به هنگام اتمام ساخت بیمارستان عضدی، عضالدوله به تماشای آن رفت، دیوانه‌ای در بند بود. به امیر گفت: «ای امیر، اگر نه همه‌ی کارهای شما باشکوه است، دیوانه تویی، بر من بند حرام است. عضالدوله گفت: در من چه دیوانگی دیدی؟ دیوانه گفت: اول آنکه مال از عاقلان می‌ستانی و بر دیوانگان صرف می‌کنی، دوم آنکه: شفا دادن به امر خداست تعالی و تقدس، تو دارالشفا می‌سازی و خود را شفا رساننده می‌پنداری. برتر از این دیوانگی چه باشد!» آن طور که از این نوشتار برمی‌آید در بیمارستان عضدی بغداد نیز بخشی برای مراقبت از دیوانگان و بیماران روانی وجود داشته است.^{۱۶} بیمارستان عضدی از بزرگ‌ترین بیمارستان‌ها بود که بغداد به خود دیده بود و تنها ملاحظه‌ی فهرست پزشکان و رؤسای بیمارستان عضدی، آشکارا میزان عدم تعصب در مسائل علمی در آن روزگار- که آن را می‌توان الگو و اقتباس شیوه‌ی کار بیمارستان جندی شاپور دانست- را برای ما روشن می‌کند. گفته می‌شود در بیمارستان عضدی به هنگام تأسیس بیست و چهار پزشک در

ابن ابی اصیبعه، همان، ۱۳۴۹، ص ۱۳۱۰

مستوفی، تاریخ گزیده، ۱۳۶۳، ص ۳۴۵

الگود، همان، ۱۳۵۲، ص ۲۳۴

الگود، همان، ص ۱۱۴-۱۱۵

رشته‌های جراحی، شکسته بندی، چشم پزشکی، خون گیری و عمومی به طبابت می‌پرداختند و جبرئیل بن عبدالله بن بختیشوع برای هفته‌ای دو شبانه روز کشیک ماهانه سیصد درهم حقوق می‌گرفت.^{۱۷}

بیمارستان عضدی پس از مرگ عضالدوله همچنان به فعالیت خود ادامه داده و رونق گذشته‌ی خود را تا حدود بسیاری حفظ نمود، زیرا اخلاف بنیان گذار این بیمارستان به ویژه بهاءالدوله به کار بیمارستان رسیدگی کرده و شاهانی همچون شرف الدوله در کار آن کوشش‌ها نمود و موقوفات بسیاری بر بیمارستان وقف کردند و این مؤسسه به بهترین وجه ممکن اداره می‌شد.^{۱۸} این بنیاد معروف توسط جانشینان و حکمرانان و مردم نیکوکار پس از عضالدوله مورد رسیدگی واقع شد و موقوفاتی بدان افزوده گشت و در این میان قریه‌ی «دپاها» از نواحی نهرالملک بغداد از جمله اراضی‌ای بوده که ابوطاهر سعید حاجب سبازی (۴۰۸ق.) بر بیمارستان وقف کرد و مالیات قابل ملاحظه‌ی آن به مصرف و هزینه‌های جاری بیمارستان رسید.^{۱۹} به طور کلی "با مرگ عضالدوله هرچند بیمارستان عضدی اندکی رونق خود را از دست داد اما این امر موجب نشد که چیزی از اشتیاق پزشکان عالی قدر آن که اکثراً ایرانی بودند کاسته شود و پزشکانی همچون ابوالحسن سعید بن هبة الله، رشید الدین ابوسعید بن یعقوب عیسوی، ابوالحسن هبة الله ابوالعلا سعید بن ابراهیم در آنجا به مداوا و ریاست بیمارستان می‌پرداختند و علاوه بر آن بر آبادانی بیمارستان نیز افزوده شد به طوری که در سال ۱۰۶۸م. این مؤسسه توسط شخصی خیرخواه به نام عبدالملک مورد تعمیر قرار گرفت که موقوفاتی هم برای آن معین ساخت و این امر موجب شد به تعداد پزشکان آن به بیست و هشت نفر افزایش یابد و سه انباردار بدان افزوده گشت.^{۲۰}

اما کار بیمارستان به همین منوال پیش رفت و با گذر ایام حوادثی گریبانگیر آن شده و کار آن با وقفه روبرو شده و در رونق و فعالیت پزشکان بیمارستان مشکلات و مصائبی پیش آمد. بدین نحو که در سال ۴۴۹ق. گرسنگی و بیماری وبا در بغداد بیداد می‌کرد و مردم گرسنه، مجبور به خوردن گوشت مردار و لاشه‌ی سگ شدند و این امر باعث رکودی در حال بیمارستان عضدی شد و اعتبار بیمارستان به علت نقصان مخارج آن به وضع بدی درآمد. خلیفه‌ی وقت، القادر بامرالله و سلطان وقت طغرل بیک (۴۴۹ق.) اوضاع بیمارستان را بررسی کرده و مشخص گشت که بدون دوا و شربت است و اوضاع آن کساد می‌باشد و دلیل این بود که شخصی یهودی معروف به ابن الهارونی بر بیمارستان دست انداخته و موقوفات را به نفع خود برداشته است، لذا دست او را کوتاه و به تعمیر دوباره‌ی بیمارستان پرداختند.^{۲۱}

بنابراین هنوز بیمارستان بغداد در دوران سلجوقی به حیات و رونق گذشته ادامه می‌داد و هنوز تا زوال فاصله‌ی زیادی داشت. اما اوضاع بیمارستان سیری یکنواخت را تا زوال پشت سر نگذارد بلکه یک بار دیگر همچون قحطی و بیماری سال ۴۴۸ق. وقایع طبیعی در احوال بیمارستان و کارکنان آن مشکلاتی پدید آورد. در این پدیده که آن را می‌توان به نحوی بلای طبیعی نامید در بغداد مکرراً باران شدید بارید (۵۶۹ق.) که باعث سرازیر شدن سیل و در نتیجه طغیان آب دجله گردید و عواقب آن دامان بیمارستان عضدی بغداد را نیز فراگرفت و آن را تا حدودی مخروبه ساخت. این اتفاق نتوانست چندان آسیبی جدی به بیمارستان رساند و دیگر باره خرابی‌ها مورد ترمیم و به صورت نخست درآمدند. ابن جبیر که در سال ۵۸۰ از بغداد دیدن کرد،

ابن اثیر، الكامل، ترجمه‌ی علی‌هاشمی، ج ۱۵، مطبوعات علمی، تهران، ۱۳۴۴، ۱۳۵۵، ص ۱۴۲^{۱۷}

مصطفی جواد و احمد سوسه، دلیل خارطه بغداد، عراق، مجمع علمی عراق، ۱۳۷۸ق/ ۱۹۵۸م، ص ۱۴۱، ۱۶۰۷/۱^{۱۸}

فرای، رن، تاریخ ایران کمبریج، ج ۴، ترجمه‌ی حسن انوشه، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱، ص ۲۴۸^{۱۹}

ابوشجاع، ذیل تجارب الامم، ج ۱، مصر، ۱۳۳۲ق/ ۱۹۱۴م، ص ۶۸؛ مستوفی، همان، ۱۳۶۳، ص ۴۱۵^{۲۰}

فقیهی، همان علی اصغر، آل بویه؛ اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم آن عصر، انتشارات صبا، تهران، ۱۳۵۷، ص ۷۵۱. به نقل از: ابن^{۲۱}

خلکان، وفیات الاعیان، به کوشش احسان عالی، ج ۱، دار صادر، بیروت، ۱۹۸۷/۱۲۹۷، ص ۴۵۷.

توصیفی از این بیمارستان می‌آورد. بدین نحو که «بین محله‌ی شارع و باب البصره، بازار بیمارستان (مارستان) است و پزشکان روزهای دوشنبه و چهارشنبه از بیماران در این بیمارستان دین می‌کنند.» این توصیف نشانگر برپایی و فعالیت بیمارستان تا سده‌ی هفتم می‌باشد. اما جاری شدن سیل بار دیگر در سال ۱۱۵۹م. هم تکرار شد و دجله طغیان نموده و آب عمارت را دربرگرفت و آنگاه در سال ۱۱۷۳م. بیمارستان برای بار سوم در معرض امواج خروشان دجله به مراتب شدیدتر از دو نوبت قبل قرار گرفت و گویا به سبب این سیل بود که ابن بلخی در احوال این بیمارستان متذکر شد که در اواسط عصر سلجوقی کار بیمارستان به سستی گراییده است. با تمام این بلایا و کم کاری‌های صورت گرفته در مورد بیمارستان عضدی بغداد، همچنان این مؤسسه برپا بوده و فعالیت می‌نمود و حتی پس از خاتمه‌ی واقعه‌ی سیل سال ۱۱۷۳م. اقداماتی برای توسعه‌ی بیمارستان صورت گرفت و بخش جدیدی به نام «سوق المارستان» (بازار بیمارستان) بین بنای اصلی و دروازه‌ی بصره بدان افزوده شد. این بازار در حقیقت در محلی ساخته شد که سابقاً «قصر الخلد» بود و در انتهای آن بازار کتاب فروش‌ها و کاغذفروش‌ها قرار داشت.^{۲۲}

در حقیقت بیمارستان به طور مکرر مورد بازسازی واقع شد اما طغیان دجله بسیار از رونق آن کاست و در کسادی این مرکز سهم عمده‌ای داشت و البته بنای بیمارستان‌های دیگر در بغداد و شهرهای دیگر ممالک اسلامی و رو آوردن پزشکان مشهور بیمارستان عضدی بغداد به آن بیمارستان‌ها و عدم توجه کافی به جریان امور بیمارستان عضدی از دلایل عمده‌ی دیگری بود که در رو به ویرانی تدریجی رفتن بیمارستان مذکور، دخالت مؤثر داشت، زیرا به طوری که می‌دانیم در حدود سال ۱۲۳۳م. خلیفه مستنصر بالله تصمیم گرفت که بیمارستان جدیدی در محل دانشکده‌ی مستنصریه واقع در شرق بغداد بنا کند و این امر می‌تواند سبب کم اهمیت گشتن و کاستی رونق بیمارستان عضدی گشته باشد.^{۲۳} با وجود این، علت اصلی ویرانی و تخریب بیمارستان عضدی بغداد را باید در نتیجه‌ی حمله‌ی مغولان به ایران و ورود هلاکوخان به بغداد دانست. زیرا وقتی هلاکو در سال ۶۵۶ق. / ۱۲۵۸م. بغداد را به خاک و خون کشید، این بیمارستان را مرکز ستاد خود کرد و از آن پس ویرانی بیمارستان مذکور آغاز شد. هجوم مغول با حمله‌ی هلاکو به بغداد در سال ۶۵۶ق. هرچند باعث اختلال در کار بیمارستان شد اما تخریب کامل آن را سبب نگریدید. بلکه این مؤسسه در دوره‌ی حکمرانی علاء الدین عطاملک جوینی (۶۸۱ق.) بر بغداد و در نتیجه‌ی اقدامات عمرانی و مرمت سازی ویرانه‌ها توسط وی، دیگر باره رو به اصلاح رفت و در امور بیمارستان سروسامانی ایجاد شد.^{۲۴}

در این دوره با تصدی عمید زین الدین بر موقوفات و نظارت در کار بیمارستان و برکناری سعدالدوله بن صفی الدوله از این سمت در سال ۶۸۲ق.، بیمارستان نظم و استقراری دوباره یافت. اما این نظم و سر و سامان در کار بیمارستان، سال‌های بسیاری به عمر بیمارستان نیفزود و پس از گذر حدود چهل سال، بیمارستان دیگر جز مخروبه‌ای بیش نبود. توصیف ابن بطوطه در سال ۷۲۸ق. به کلی نشانگر احوال این بیمارستان مجهز و معروف در هنگامی است که وی از این مکان دیدار می‌نماید. وی در این باره می‌آورد که: «جانب غربی بغداد که پیش از این آبادترین نقاط بغداد بوده اکنون ویرانی بر آن راه یافته و بیمارستان عضدی

رک به: مجمع التواریخ و القصص، ص ۳۹۴^{۲۳}

مستوفی، همان، ۱۳۶۳، ص ۴۱۶^{۲۴}

و یا دارالشفایی که عضالدوله برای بیماران روانی، مجزا از بیمارستان عضدی احداث کرد.^{۲۴}

که نخست به صورت کاخ بزرگی در کنار دجله بین باب البصره و محله‌ی الشارع قرار داشته، اکنون ویرانه‌هایی است که تنها دیوارهای مخروبه‌ی آن برجای مانده است.^{۲۵}

همان طور که شاهدیم، سرانجام بیمارستان عضدی بغداد با حمله‌ی وحشیانه‌ی مغولان و سیل‌های مخرب رو به ویرانی گذارد و دیگر به جز مخروبه‌ای از آن باقی نماند، اما بیمارستان همتای وی که در شیراز پایتخت عضدالدوله و اندکی پیش از بنای بیمارستان عضدی بغداد بنا شده بود، با وجود گذر مغولان بر آن، سرنوشتی همچون بیمارستان گندی شاپور که در ساخت و تشکیلات از آن الگوبرداری شده بود، یافت. بدین نحو که مدت‌ها پس از تصرف بغداد هنوز در شیراز بیمارستان عضدی برپا بوده و اگرچه در زمان‌های مختلف در کار آن مؤسسه اخلاص ایجاد شد، اما هنوز در روزگار حمدالله مستوفی و در قرن هشتم «اهالی شیراز که در خیرات ساعی‌اند» بدان موقوفاتی افزوده و «هرچند از این موقوفات، کم به منصب استحقاق می‌رسد در کار آن رکودی حاصل به وجود نیامده است.»^{۲۶}

تشکیلات اداری و مدیریتی بیمارستان عضدی

بیمارستان‌هایی که در قلمرو اسلامی بنیاد گشت بر پایه‌ی اصول و دارای تشکیلاتی بود که شکل چیدمان و تکامل یافته‌ی آن نشانگر مقدمه و سابقه‌ی این تشکیلات پیش از ظهور اسلام بود و درواقع بیمارستان‌های دوران اسلامی بهره مند از همان سلسله مراتب و ساختارهایی بودند که "پیش از آنها بیمارستان‌های ایرانی و از جمله بیمارستان گندی شاپور از آن بهره مند بود و همان گونه که در بخش‌های بیمارستان‌های امویان و عباسیان ذکر گردید به دلیل آنکه پزشکان و گرداندگان بیمارستان‌های اسلامی همان متصدیان و پزشکان بیمارستان‌های ایرانی بودند، لاجرم ساختار و تأسیسات و تجهیزات بیمارستان‌های قلمرو اسلامی نیز رونما و الگوبرداری مستقیمی از بیمارستان‌های ایرانی به شمار می‌رفت. لازم به ذکر است که بیمارستان‌های اسلامی و گرده برداری سازندگان آنها از بیمارستان‌های ایرانی پیش از اسلام تنها محدود به دو سه قرن نخستین اسلامی نبود، بلکه درواقع عمارت بیمارستان‌ها در اسلام همچون زنجیره‌ای بود که حلقه‌ی نخستین آن را بیمارستان‌های ایرانی تشکیل می‌دادند و این زنجیره همچنان در طی گذر قرن‌ها همواره مستحکم بوده و دچار گسست نگشت و حتی تا سده‌های پنجم و ششم می‌شد منشأ و الگوی بیمارستان‌های اسلامی را (چه در حوزه‌ی خلافت عباسیان و چه خارج از این محدوده) جستجو نموده و در این جستجو به بیمارستان‌های ایرانی پیش از اسلام و مهم‌ترین آنها، بیمارستان و مرکز آموزشی گندی شاپور نائل آمد و مشخص ساخت که بیمارستان‌های اسلامی تا حدود بسیاری دارای همان ساختار و مشخصات

از طرفی دیگر در کتب مختلف به دیوانگان اهل معرفت در این بیمارستان و برخی بیمارستان‌های دیگر می‌توان برخورد. از جمله اینکه ذکر گردیده^{۲۵} است «ابوبکر بن انبازی در بیمارستان باب المحول (بغداد) دیوانه‌ای را دید که در علم قرأت قرآن نظیری نداشت. و نیز در المجانین نیشابور، جوانی با کمال و شعردان نگهداری می‌شد. در این بین از افراد معروفی که به واسطه‌ی اختلال حواس در تیمارستان از آنها مواظبت می‌شد، احمد بن یحیی بلاذری، مورخ معروف (نویسنده‌ی کتاب‌های فتوح البلدان و انساب الاشراف) است که در اواخر عمر به نوعی جنون مبتلا شد و تا آخر عمر در بیمارستان به سر برد. فقیهی، همان، ص ۷۵۳.

درواقع در این بیمارستان تنی چند از پزشکان غیرمسلمان یکی پس از دیگری ریاست بیمارستان عضدی را برعهده گرفتند که از جمله‌ی آن‌ها:^{۲۶} ابوالحسن بن سنان بن ثابت بن قره صابی بود که در حدود سال ۴۳۹ق. پیشوای ترسایان بیمارستان بوده است و دیگری امین الدوله بن تلمیذ که تا هنگام وفات (۵۶۰ق.) پیشوایی ترسایان را برعهده داشت. رک به: غنیمه، عبدالرحیم، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ترجمه نورالله کسائی، تهران، یزدان، ۱۳۶۴، ص ۱۷۲. به نقل از: مایرهورف، من الاسکندریه الی بغداد، ص ۹۳.

بودند که بانیان و متصدیان آنها، این تشکیلات را از قلمرو و محل آموزش و اشتغال اولیه خود، گندی شاپور به دنیای اسلام منتقل ساخته‌اند.

به نوشته‌ی محمدی ملایری تا مدت‌ها پس از اسلام، آنچه ما امروز هیئت فنی و تعلیماتی می‌خوانیم تابع بیمارستان جندی شاپور بود، زیرا اداره‌کنندگان و پزشکان مرکز علمی-درمانی پس از اسلام از جندی شاپور بودند و مسلماً کتاب‌هایی هم که در آنجا تدریس می‌شد و مورد استفاده‌ی اطبا و داروسازان آنجا بوده، عموماً کتاب‌هایی بوده که در جندی شاپور تدریس می‌شده و یا آنکه به وسیله‌ی جندی شاپوریان به عربی ترجمه و یا تألیف می‌شده است. و اگر در نظر بگیریم که بیمارستان رشید و بیمارستان معتضدی- که پس از وی به همان رویه در بغداد تأسیس گردید- نمونه‌هایی بودند که بعدها سرمشق مؤسساتی از این قبیل در عالم اسلام گردیدند، این مطلب روشن‌تر می‌گردد که چگونه سنت‌های علمی و اداری بیمارستان جندی شاپور در عالم اسلامی همچنان ادامه یافت و روش تعلیم آنجا که از آن جمله تلفیق دروس نظری و عملی بود در مراکز طبی و درمانی اسلام رواج یافت.^{۲۷}

اما در دوران آل بویه که بیمارستان‌های عظیم و مجهزی در ایران و قلمرو خلافت عباسی احداث گردید نیز می‌توان شیوه‌های درمانی و نهادهای پزشکی‌ای را مشاهده کرد که روزی جندی شاپوریان از آنها در بیمارستان مشهور خود استفاده می‌بردند. در حقیقت همان گونه که از منابع برمی‌آید نخستین گزارش از بیمارستان عظیم و مجهز احداثی در قلمرو ایران پس از اسلام مربوط به دوران آل بویه و روزگار حکمرانی عضدالدوله دیلمی در قرن چهارم هجری قمری می‌باشد، که این بیمارستان عظیم به مانند سایر بیمارستان‌های دوره‌ی اسلامی به شیوه‌ی بیمارستان عظیم جندی شاپور اداره می‌گشت و در آن کلیه‌ی آلات و ابزار پزشکی و انواع داروهای آماده، استفاده می‌شد.^{۲۸} ذکر حقیقت مکتب طبی شیراز با برخورداری از اندوخته‌های فرهنگی ملی و نظریات طبی جندی شاپور (و مکاتب تحت تأثیر آن که البته تبادلات علمی نیز با این مرکز داشتند، همچون اسکندریه و یونان) و با ایجاد ارتباط نزدیک با طب هندی (از طریق جندی شاپور و جندی شاپوریان) و عنایت خاص به سه اصل الف- اهمیت تجربه و کار در بیمارستان، ب- توجه به طب عملی به عنوان رکن دوم طب در مقابل طب نظری؛ ج- توجه به اخلاق پزشکی به عنوان یک ضرورت در فن پزشکی، پا به عرصه‌ی وجود و فعالیت گذاشت. گشایش بخش‌های تخصصی و استخدام متخصصان در رشته‌های مختلف پزشکی، ابداع شیوه‌های درمانی، تألیف و ترجمه و شرح آثار بزرگ طبی و داروسازی، تأسیس داروخانه‌ی مجهز به انواع داروها و مهیا ساختن ابزار و آلات جراحی و ایجاد کتابخانه‌ی ارزنده، رسیدگی به امر بهداشت و درمان، آزمون پزشکان و داروسازان شاغل در بلاد و اعزام پزشکان ممتاز برای درمان بیماری‌های صعب‌العلاج به نقاط دوردست و مراکز حکمرانان، از جمله مزایا و ویژگی‌های بیمارستان عضدی (و شیراز و بغداد) بوده که حدود ۳۵۰ سال به دور از محدودیت‌های نژادی و قومی و مذهبی از بهترین امکانات و استعداد‌های موجود آن روزگار برای عالی‌ترین اهداف انسانی در خدمت به انسان‌ها بهره گرفته است.^{۲۹}

بغدادی اصفهانی، تاریخ سلسله‌ی سلجوقی، ترجمه‌ی جلیلی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۶، ص ۴۰؛ الگود، همان، ۱۳۵۲، ص ۲۴۵

ابن اثیر، همان، ج ۱۶، ۱۳۴۴-۱۳۵۵، ص ۳۴

نجم آبادی، همان، ج ۲، ص ۷۷۷-۷۷۸

تشکیلات آموزشی در بیمارستان عضدی

آموزشهای نظری و کارآموزی دانشجویان پزشکی روزگار قدیم نیز بر همین روال امروز بوده است؛ "به این صورت که دانشجویان به همراه استادان از بیماران بستری در بخشها دیدن می‌کردند. استادان نیز هر یک روش خاص خود را داشتند. رازی همیشه بیماری‌های سخت و مشکوک و غیر قابل درمان را برای طرح و تدریس بر می‌گزید. همیشه و ابتدا از دانشجویان، به خصوص آنان که تازه کار بودند، می‌خواست تا بیمار را معاینه و نظر خود را بیان کنند؛ اگر این دانشجویان در تشخیص خود در می‌ماندند، از شاگردان با سابقه‌تر می‌خواست تا به معاینه پردازند و نظر دهند و اگر آنان نیز کاری از پیش نمی‌بردند، خود دست به کار می‌شد. رازی برتر از استادان پزشکی زمان خود، همیشه عادت داشت که از بیمارانش در بیمارستان عیادت کند و اظهارات ایشان را در حضور پرستاران و دانشجویانی که به دنبال او در بخشهای مختلف در حرکت بودند بشنود تا از تمامی روشهای درمانی‌ای که به کار می‌برد و کلیه دستورهایی که برای دارو و غذا می‌دهد، یادداشت بردارند. رازی پس از پایان بازدید، به تالار باشکوه و وسیع بیمارستان می‌آمد و مواردی را که مشاهده کرده بود با دانشجویان مطرح می‌ساخت و از آنان توضیح می‌خواست و پس از گذران ساعاتی زیاد در بخش و رسیدگی به امور درمانی و آموزشهای گوناگون به دانشجویان و استادان جوان، به خانه باز می‌گشت.

تدریس در کلاس معمولاً با خواندن بخشی از کتاب درسی آغاز می‌شد و درس را غالباً یکی از دانشجویان برجسته کلاس می‌خواند که «معید» درس استاد بود. وظیفه معید تکرار درس استاد با صدای رسا و توضیح مطالب مشکل پس از پایان درس بود. در کلاس درس و محیط آموزشی دانشجویان از آزادی کامل برخوردار بودند و تا آن زمان که این حق طبیعی برای استاد و دانشجو تأمین و محفوظ بود و جو آزاد علمی با خودکامگی‌ها و اهداف فرقه‌ای و سیاسی آلوده نشده بود کاروان علوم اسلامی همچنان در طریق تحقیق پیش می‌رفت و دانش پژوهان با استادان به بحث و جدل علمی می‌پرداختند و حتی چنانچه اشتباهی رخ می‌داد گوشزد می‌کردند به گونه‌ای که رازی در مقدمه کتاب براءالساعة می‌نویسد: روزی از اینکه به دانشجویان گفته بود فلان بیماری را می‌توان یک ساعته درمان کرد تعدادی سخت با وی مخالفت کرده بودند. رازی برای اثبات دعوی خود فلان کتاب را نوشت و در آن به شرح بیماری‌هایی پرداخت که یک ساعته قابل علاج هستند. درواقع در آن زمان چون آموزش طب نیز در بیمارستان انجام می‌شد، دانشجویان پزشکی به همراه طبیب و تحت نظر وی به معاینه‌ی بیماران می‌پرداختند و آنان با اصول معاینه و تشخیص، کیفیت دارو و درمان و... را می‌آموختند. در این باره ابن ندیم از معاصران زکریای رازی می‌گوید: رازی در مطب خود می‌نشست و زیر دستش شاگردانش بودند و زیر دست آنها شاگردان ایشان و بعد از آنها شاگردان دیگری می‌نشستند. چون بیماری وارد می‌شد به اولین کسی که ملاقات می‌کرد حال خود را تقریر می‌کرد، اگر او به تشخیص طبی نمی‌رسید، بیماری را به دسته‌ی دیگر حواله می‌داد، اگر این دسته هم از تشخیص عاجز می‌شدند به دسته‌ی بالاتر رجوع می‌کردند تا وقتی که بالاخره به استاد می‌رسید و او شخصاً بیمار را معاینه می‌کرد و در آن موضوع صحبت می‌شد. رازی همچنین عادت داشت که از بیماران خود در بیمارستان عیادت کند و اظهارات ایشان را در حضور پرستان و دانشجویانی که در پی او در بخش‌های مختلف در حرکت بودند بشنود تا از تمامی روش‌های درمانی که او به کار می‌برد و کلیه دستورهایی که برای دوا و غذا می‌دهد یادداشت بردارند. رازی پس از پایان بازدید به تالار مجلل بیمارستان

می‌آمد و مواردی را که مشاهده کرده بود با دانشجویان مطرح می‌ساخت و از آنان توضیح می‌خواست. آنگاه سه ساعت در بخش می‌ماند و به خانه برمی‌گشت.^{۳۰}

تشکیلات ساختاری و معماری در بیمارستان های عضدی

عضدالدوله در ساخت بیمارستان از بهترین بنایان و صنعتگران بهره برد.^{۳۱} مکان بیمارستان در بهترین نقطه شهر در جای کاخ قدیمی در کنار پل باب الطاق تعیین شده بود.^{۳۲}

ابن اثیر گوید: "عضدالدوله که به عمران و تأسیسات عام المنفعه در کشور علاقه داشته و بیمارستان‌ها، پل‌ها و بناهایی که سود همگانی داشت را بنا نمود، دستور داد در نزدیکی بیمارستان در محله‌ی دروازه بصره بازاری ساختند و آن را که دارای زیربنایی به مقیاس بیست و پنج هزار آجر بود وقف بیمارستان نمودند.^{۳۳} علاوه بر اینها املاک و اموال بسیاری را به عنوان منبع درآمد، وقف بیمارستان کردند^{۳۴} همچنین در بیشتر اراضی پیرامون بیمارستان که به «قصر الخلد» معروف بود، باغ‌ها برای بیمارستان احداث کردند و مال فراوانی صرف آن نمودند. آمار ذکر شده حاکی از آن است که «سالانه هزار دینار وقف بیمارستان بود»^{۳۵} و چنان شد که به هنگام اتمام آن در سال ۳۷۲ هجری قمری به حدی دارای تجهیزات بود که «در جهان از نظر نظم و ترتیب بی‌همتا و بیان از شرح آن ناتوان است»^{۳۶} و تا سده‌های بعد، همچنان مورد وصف مورخین گشت.

داروها از همه جای عالم به بیمارستان می‌رسید و پرستاران به صورت نوبتی در خدمت بیماران بودند. بیمارستان از ساختمان های متعددی با کاربری های مختلف برخوردار بوده است. کتابخانه‌ای مجهز و فعال نیز در جنب آن قرار داشت.^{۳۷} سیریل الگود در تعیین حدود بیمارستان گوید: "بیمارستان عضدی که بیش از سه سال به طول انجامید در مکانی که شهر قدیمی و مدور بغداد درست پشت سر آن واقع شده و در مقابل دجله به سوی خلیج فارس پیش می‌رفت و در سمت چپ آن دروازه خراسان و جاده‌ی اصلی ایران که از روی پل بزرگی می‌گذشت و از وسط بازار یحیی رد می‌شد و در سمت چپ قصر زبیده و گورستان باب الدیر قرار داشت که از آن میان قبر «معروف کرخی» هنوز باقی است و نشان می‌دهد که حد جنوبی بیمارستان کجا بوده است."^{۳۸} ساخت بیمارستان عضدی مرکز آموزشی پزشکی از بخش غربی شهر به بخش شرقی آن انتقال پیدا کرد و از آن پس دیگر مطلبی در منابع تاریخی راجع به بیمارستان قدیمی بغداد که دچار سانحه آتش سوزی گشت، دیده نمی‌شود و با اینکه احتمالاً با ساخته شدن بیمارستان جدید، بیمارستان قدیم به کلی از بین نرفت و همچنان به معالجه‌ی بیماران بی‌بضاعت

الگود، همان، ۱۳۵۲، ص ۲۴۷. کاغذ در محلی به نام «سوق الحسام» ساخته می‌شد که مابین دروازه‌ی سوریه و دروازه‌ی کوفه واقع بود و از ^{۳۰} بیمارستان قدیم چندان فاصله‌ای نداشت. عضدالدوله این بازار را تعمیر کرد و در حالی که در آن موقع قسمت اعظم آن ویرانه بود مورخین نوشته‌اند که در بخش کتابفروشی سوق المارستان بیش از صد مغازه‌ی کتابفروشی وجود داشته است. الگود، همان، همان جا.

ابن جوزی، ۱۳۵۹: ۱۱۴^{۳۱}

ابن خلکان، بی تا: ۵۴/۴^{۳۲}

ابن اثیر، الکامل، ۱۳۴۴: ۱۴۲؛ مصطفی جواد و احمد سوسه، ۱۳۷۸: ۱۴۱^{۳۳}

فرای، ۱۳۷۱ ش: ۲۴۸^{۳۴}

مستوفی، ۱۳۶۳ ش: ۴۱۵^{۳۵}

فقیهی، ۱۳۵۷ ش: ۶۷۱^{۳۶}

ابن ابی اصیبعه، ۱۳۴۹: ۳۶۸^{۳۷}

الگود، ۱۳۵۲: ۲۳۴^{۳۸}

و مردم فقیر شهر اختصاص یافت^۹ اما تجهیزات و پزشکان شاغل در بیمارستان عضدی رونقی بدین بیمارستان دادند که دیگر توجه عموم و خواص به این نقطه جلب گردید و بیمارستان قدیم بغداد اندک اندک از رونق افتاد.

اقدامات اولیه در تأسیس این نهاد آموزشی - درمانی

چنان که گفتیم، این ۲۴ پزشک از نخستین متخصصانی بودند که "در آغاز گشایش بیمارستان، در بخشهای مختلف درمانی آن به کار پرداختند. گشایش بخشهای تخصصی و استفاده از بهترین متخصصان در رشته‌های معروف پزشکی، ابداع شیوه‌های درمانی، تألیف و ترجمه و شرح آثار بزرگ طبی و داروسازی، تأسیس داروخانه مجهز به انواع داروها و آلات داروسازی و تأمین ابزار جراحی، تأسیس کتابخانه بزرگ و بنای تالارهای وسیع برای بستری کردن بیماران و اتاق عمل و معاینه و... از جمله اقدامات اولیه‌ای بود که در تأسیس این نهاد آموزشی - درمانی پزشکی در نظر گرفته باشد.

در این دانشگاه پزشکی مانند بیمارستان جندی‌شاپور، محدودیتها و تنگ‌نظری‌های فرقه‌ای، قومی، نژادی و مسلکی و حتی عوامل سیاسی راه نداشت که این خود از مؤثرترین عوامل موفقیت در کار هر دانشگاه یا دیگر نهادهای آموزشی در کل جهان و سراسر تاریخ بشریت است. با آگاهی از میزان موفقیت این گونه نهادها است که ما باید در حال و آینده نیز دانش و دانشمندان و مراکز دانش و آموزش را از بند اسارت تنگ‌نظری و اعمال سلیقه نجات دهیم تا دانش و دانشمند، آزادانه و فارغ از هر گونه محدودیت در خدمت به بشریت قرار گیرد.^{۴۰}

پایه‌گذاری بیمارستان بر بنای کهن

در برخی از منابع آمده است که عضالدوله بیمارستان بزرگ بغداد را نوسازی کرد. این مطالب، وجود بیمارستانی کهن را در این محل تأیید می‌کند. چنان که در حوادث سال ۳۲۹ ق. نوشته‌اند که «بجگم» سردار ترک که در آن زمان قدرت و سلطه فوق‌العاده‌ای بر دستگاه دارالخلافه ناتوان عباسی به دست آورده بود، به بنای بیمارستانی در بغداد همت گماشت. او که پس از قتل مرداوید به عنوان امیرالامرای ارتقا یافته بود، به سنان بن ثابت، پزشک معروف بغداد ارادتی به کمال داشت. سنان او را به بنای بیمارستانی در بغداد تشویق کرد و او بنای بیمارستان را بر روی تپه‌ای زیبا آغاز کرد؛ اما اندکی بعد کشته شد و مدتها بعد، عضالدوله کار تأسیس بیمارستان را در آن نقطه از سر گرفت. همچنین نوشته‌اند که محمد بن زکریای رازی از بین بیش از صد پزشک، به عنوان شایسته‌ترین فرد برای ریاست بیمارستان بغداد برگزیده شد و شاید همین رابطه رازی به عنوان سرآمد پزشکان منتخب برای ریاست بیمارستان بزرگ بغداد، چندان در منابع کهن درآمیخته که انتخاب این پزشک بزرگ در گذشته به سال ۳۱۳ ق. را نادانسته برای ریاست بیمارستان عضدی (تأسیس سال ۳۷۱ یا ۳۷۲ ق.) گزارش داده‌اند. این گزارشها گرچه بنا به دلایلی که بر شمردیم نادرست می‌نماید، اما به دو نمونه از اهداف عالی برای روند بخشی از آموزشها که همان آموزش پزشکی و نهاد آموزش و درمان آن که همان بیمارستان است، پی می‌بریم و آن اینک: اولاً دانشگاه علوم پزشکی را با مطالعات

همان: ۱۱۴ و ۱۱۵؛

مستوفی، حمداله، (۱۳۶۲)، نزهه القلوب، تصحیح میر هاشم محدث، سفیر اردهال - تهران؛^{۴۰}

قبلی در جایی بنا می‌کردند که از خوش آب و هواترین مناطق شهر بود و ثانیاً زنده‌ترین پزشکان زمان را برای ریاست آن بر می‌گزیدند.^{۴۱}

تأثیر مسائل اجتماعی و سیاسی بر عملکرد بیمارستان

هم زمان با انقراض آل بویه شیعی و سلطه سلجوقیان سنی مذهب بر بغداد (۴۴۸-۴۴۷ ق.) بسیاری از مراکز علمی - آموزشی شیعیان از جمله: "دارالعلم ابونصر شاپور بن اردشیر (م. ۴۱۶ ق.) در آتش سوخت؛ اما بیمارستان عضدی به خاطر نیاز مبرم مهاجمان ترک و سایر مردم، همچنان پایدار و فعال باقی ماند و فقط موقوفات و امور جاری آن برای مدتی کوتاه دستخوش اختلال شد.^{۴۲}

در اواخر دوره آل بویه، اداره امور بیمارستان به ابن‌الهارونی یهودی محول شده بود که او با اختلاس موقوفات بیمارستان، این مرکز بزرگ درمانی - آموزشی را به حالت ناخوشایندی در آورد؛ تا اینکه در نیمه سده پنجم، شیخ ابومنصور عبدالملک بن منصور - یکی از نیکوکاران و بزرگان بغداد - به ترمیم این خرابی‌ها پرداخت و ۲۸ پزشک و سه انباردار برای بیمارستان استخدام کرد و با بازسازی موقوفات و بازار و تختهای بیمارستان و تدارک جایی خاص برای ختنه کردن کودکان و بهبود ظروف آب و... خدمات شایسته‌ای را به انجام رسانید. در این دوره، بیمارستان چنان رونقی داشت و مراجعات به حدی زیاد بود که کشتی‌ها از بامداد تا شامگاه، بیماران را برای گرفتن نوبت به بیمارستان می‌بردند.^{۴۳} در اواخر سده پنجم که خواجه نظام‌الملک طوسی و ملک‌شاه سلجوقی به بغداد رفتند، نظام‌الملک باغها و زمینهای پیرامون بیمارستان را برای مدت ۵۰ سال اجاره کرد و فرمان داد که مال‌الاجاره آن به مصرف هزینه‌های جاری بیمارستان برسد.^{۴۴} در حدود نیمه سده پنجم که بنیامین یهودی تطیلی (تودلایی) از بغداد دیدار کرد، از ۶۰ نهاد پزشکی مرتب و سازمان یافته در این شهر نام برده که همه با کمکهای مالی و داروهای ارسالی از سوی حکومت اداره می‌شده است. وی از بیمارستان عضدی به عنوان بزرگ‌ترین این بیمارستانها یاد کرده و نوشته است که بنای بزرگی به نام دارالمارستان در مجموعه ساختمانی عضدی بود که دیوانگان و گرمازدگان تا بهبودی کامل در آنجا نگهداری می‌شدند.^{۴۵}

از ذکر نام بسیاری از مسئولان، رویدادها و جزئیات مربوط به بیمارستان خودداری می‌کنیم و برای اینکه سرگذشت و روزگار فعالیت بیمارستان را از آغاز تا انجام - ولو به اختصار - ناگفته نماند، متذکر می‌شویم که در اشغال بغداد به وسیله سپاه هولاکوی مغول در ۶۵۶ ق.، با اینکه هنگام محاصره شهر، بیمارستان عضدی در غرب بغداد و پیاگاه حمله قوای هولاکو به بغداد و مرکز دربار خلفا بود، از خرابی مصون ماند و به سبب نیاز آسیب‌دیدگان از جنگ در اداره آن خللی رخ نداد و همچنان به حیات خود ادامه داد تا با افزایش آب دجله و ویرانی جانب غربی شهر که بیمارستان در آن قرار داشت به تدریج در معرض تخریب قرار گرفت؛ به گونه‌ای که در شرح دیدار سال ۷۲۸ ق. ابن بطوطه مغربی از بغداد، چنین آمده است که: جانب غربی بغداد که پیش از این از آبادترین نقاط بغداد بوده، اکنون ویرانی بر آن راه یافته و بیمارستان عضدی که نخست به صورت کاخی

کاوینانی پویا، حمید، (۱۳۹۳)، بیمارستان‌ها و مراکز درمانی در ایران: با رویکردی به پزشکان و وضعیت پزشکی از آغاز تا دوران مشروطه، تهران: ^{۴۱}

امیرکبیر، چاپ اول.

فرای، رن، (۱۳۷۹)، تاریخ ایران، ترجمه حسن انوشه، چاپ امیر کبیر.^{۴۲}

عیسی بک (۱۳۷۱)، تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام، ترجمه نوراله کسائی، مؤسسه دانش و پژوهش، تهران.^{۴۳}

مقدسی، شمس‌الدین (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم - ترجمه احمد منزوی، نشر کومش، تهران.^{۴۴}

ذهبی، شمس‌الدین محمد (۱۳۱۴)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، چاپ بیروت.^{۴۵}

بزرگ در کنار دجله بین باب‌البصره و محله‌الشارع قرار داشته، اکنون ویرانه‌ای است که تنها دیواره‌های مخروبه آن بر جا مانده است.^{۴۶}

نتیجه‌گیری

پیشرفت علم پزشکی در ایران، و با کمی تأمل در کل جهان اسلام، از دانشگاه جندی شاپور آغاز شد. ضرورتی که ساسانیان در جمع‌آوری قسمتهای مختلف اوستا احساس می‌کردند، باعث شد که بخشهای پراکنده طبی این کتاب مقدس هم، از کشورهای مختلف از جمله هندوستان جمع‌آوری شده و به صورت منسجم درآید. پس از تکفیر اساتید مسیحی مدرسه‌الرها توسط پاپ، آنها به دلیل عدم وجود تعصب مذهبی در جندی شاپور، به این مرکز سرازیر شدند. به تبع این حضور، دانش و علوم طبی یونانی هم به مدرسه وارد شده و سنگ بنای علم پزشکی برای ادوار بعدی گذاشته شد.

با هجوم اعراب مسلمان به امپراطوری ساسانی، هرچند مدرسه جندی شاپور از آسیب و گزند در امان مانده و اعراب متعرض اساتید آن نشدند، ولی به دلیل وجود جو آشوب و تشنجی که در دو قرن اولیه اسلام، در مناطق مختلف وجود داشت، عملاً قدم موثری برای پیشرفت بیشتر برداشته نشد و مدرسه در حالت رکود باقی ماند. با اهتمام خاصی که عباسیان به ترجمه آثار علمی دیگر کشورها بخصوص آثار یونانی نشان دادند، بار دیگر علم طب رونق گرفت ولی این بار مرکز ثقل آن با هجرت اساتید جندی شاپور به بغداد، به این شهر منتقل شده و علما و پزشکان به صورت فعال به کارهای علمی و ترجمه آثار سایر ملل پرداختند و برای اولین بار، در این شهر بیمارستانی با سبک مشابه بیمارستان جندی شاپور، بوجود آوردند.

با سخت‌گیری‌هایی که از دوران متوکل به بعد در مورد اساتید و پزشکان غیر مسلمان اعمال می‌شد و با کاهش هزینه‌های مربوط به امور علمی، یکبار دیگر پیشرفت علم طب دچار یک رکود نسبی شد که تا بر آمدن دولت دیلمیان به طول انجامید.^{۴۷} پس از روی کار آمدن حکومت آل بویه و ارزش و احترامی که این خاندان برای دانشمندان و پزشکان قائل بودند، بار دیگر بارقه امید در دل اهل علم تابیدن گرفت و زمینه و بستر مناسبی فراهم شد که از دل آن بزرگترین مفاخر علم پزشکی دنیای قدیم یعنی رازی، ابن سینا، مسکویه و ... پا به عرصه فرهنگ و دانش نهادند.

منابع

۱. ابن جبیر، ابوالحسین (۱۳۷۰)، سفرنامه ابن جبیر، ترجمه پرویز اتابکی، چاپ آستان قدس رضوی.
۲. کاویانی پویا، حمید، (۱۳۹۳)، بیمارستان‌ها و مراکز درمانی در ایران: با رویکردی به پزشکان و وضعیت پزشکی از آغاز تا دوران مشروطه، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.
۳. ابن خلکان، وفيات الاعیان.
۴. ابن سعد، طبقات، (۱۳۸۸)، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چاپ فرهنگ و اندیشه، تهران.
۵. کسائی، نوراله (۱۳۸۳)، فرهنگ نهادهای آموزشی ایران، انتشارات دانشگاه تهران.
۶. مستوفی، حمدالله (۱۳۶۳)، تاریخ گزیده، به کوشش عبدالحسین نوایی، امیر کبیر، تهران.
۷. نجم‌آبادی، محمود (۱۳۷۱)، تاریخ طب در ایران - انتشارات دانشگاه تهران.

سرمدی، محمد تقی (۱۳۷۷)، تاریخ پزشکی و درمان در جهان، انتشارات موسوی، تهران.^{۴۶}

۸. مستوفی، حمداله، (۱۳۶۲)، نزهه القلوب، تصحیح میر هاشم محدث، سفیر اردهال- تهران.
۹. قزوینی رازی، نقض (۱۳۵۸)، تهران انجمن آثار ملی.
۱۰. احمد بن مصطفی طاش کبری زاده (۱۹۹۸)، موسوعه مصطلحات مفتاح السعاده و مصباح السیاده فی موضوعات العلوم تحقیق، علی دحروج بیروت مکتبه لبنان ناشرون.
۱۱. ابن ابی اسبیعه (۱۳۴۹)، ترجمه محمود نجم آبادی، دانشگاه تهران.
۱۲. ابن اثیر، عزالدین علی، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، مؤسسه مطبوعاتی علمی، تهران.
۱۳. ابن بطوطه، شمس الدین (۱۳۷۷)، تحفه النظار، ترجمه محمد علی موحد، نشر کتاب، تهران.
۱۴. احمدی، آیدا (۱۳۹۱)، بررسی حقوق بیمار در تاریخ بیمارستانهای ایران و اسلام از آغاز تا قرن ۸ هجری، مجله طب سنتی اسلام و ایران، سال سوم، شماره ۳.
۱۵. اورجی و چاهیان بروجنی (۱۳۹۷)، نقش موقوفات در گسترش مراکز علمی و درمانی عهد بویهیان و فرجام آنها، فصلنامه پژوهشی، تاریخ اسلام، سال ۸، شماره ۳۲.
۱۶. حتی، فلیپ، (۱۳۶۶)، تاریخ عرب و اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم نقش جهان، تهران.
۱۷. ابن العبری، ابوالفرج اهرن (۱۳۶۴)، تاریخ مختصر الدول، ترجمه محمد علی تاج پور.
۱۸. ذهبی، شمس الدین محمد (۱۳۱۴)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، چاپ بیروت.
۱۹. سرمدی، محمد تقی (۱۳۷۷)، تاریخ پزشکی و درمان در جهان، انتشارات موسوی، تهران.
۲۰. صفردوست، پیمان (۱۳۹۷)، گذری بر تاریخچه بیمارستان عضدی بغداد، رازینوس.
۲۱. عظیمی، رقیه السادات (۱۳۰۱) بیمارستان های دوره آل بویه، مجله طب سنتی اسلامی، سال ۳، شماره ۳.
۲۲. عیسی بک (۱۳۷۱)، تاریخ بیمارستانها در اسلام، ترجمه نوراله کسائی، مؤسسه دانش و پژوهش، تهران.
۲۳. فدایی عراقی، غلامرضا؛ (۱۳۸۳)، حیات علمی در عهد آل بویه، تهران: مؤسسه ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول.
۲۴. فرای، رن، (۱۳۷۹)، تاریخ ایران، ترجمه حسن انوشه، چاپ امیر کبیر.
۲۵. فقیهی، علی اصغر، (۱۳۵۷)، تاریخ، آل بویه، انتشارات سمت، تهران.
۲۶. مقدسی، شمس الدین (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم- ترجمه احمد منزوی، نشر کومش، تهران.
۲۷. قفطی، جمال الدین ابوالحسن (۱۳۴۷)، تاریخ الحکما، به کوشش بهمن دارائی، انتشارات دانشگاه تهران.